

شاهد موضوع در رودست و تداوم سلطنت

امیرفیض- حقوقدان

در تحریر قبل^۱ قرار شد این تحریر نسبت به اظهارات یکی از شنوندگان برنامه رودست ورود داشته باشد و اکنون برقرار معهود حاضر است.

شاهد موضوع

یکی از شنوندگان برنامه رودست که این تحریر با احترام حضورشان درود میفرستد مطلبی را عنوان کرد که ملخص قسمت نخست این تحریر به اضافه تائید مفهوم و منطوق مطالبی است که در آن تحریر بمیان آمد.

شهادت ایشان خطاب به رودست چنین است:

> شما که دوستدار و خواهان نظام پادشاهی هستید و اگر رضای پهلوی را قبول ندارید گزینه شما چیست مگر شخص رضا پهلوی را قبول داشته باشید <(۱)

پاسخ رودست

«در مورد شاهزاده، ایشان شاهزاده اند. خود من (آقای امید دانا) و تمام همفکرانم عاشقانه شاهزاده رضا پهلوی را دوست داریم و در قلمون جای ایشان است. این مانیستیم که بشاهزاده بگوئیم شاه بشود یا نشود و این خودشون هستند (۲) که در این سی سال کاری نکرده اند ما ۱۰۰ درصد طرفدار پادشاهی هستیم. امید داریم که ایشان قبول کنند. ما در آن جایگاه نیستیم که پادشاه انتخاب کنیم کار ما فقط آگاهی رساندن است ما فقط آگاهی رسانی میکنیم (۳) از من توقع بیشتری نداشته باشید. مادر جایگاهی نیستیم که برای ملت تعیین تکلیف کنیم (۵).....»

قبل از نقد سوال و پاسخ آن بجاست قدری به سابقه موضوع که دقیقاً متضمن سوال و جواب رودست است رجوع کنیم.

پاسابقه حرکت کنیم

مراجعه به سابقه ما را متوجه میکند که سوال آن ایرانیار (در برنامه رودست) صحبت و سوال امروز نیست بلکه معضل ساختگی است که به مجرد اتیان سوگند سلطنت در نهم آبان سال ۵۹۱۱ آغاز گردید و

تا کنون هم مبتلابه مبارزه است و در کلام توضیحی موضوع تبدیل اعلیحضرت به رضا پهلوی یک تلاش منطوقی نیست بلکه تلاشی مفهومی و متضمن آثار حقوقی بسیار است و سابقه ای دارد که خوشبختانه سنگرها شاهد مقصودند.

شاهد اول - شاه نه وارث

اولین کسی که در اظهاراتش اعلیحضرت رضاشاه دوم را با سلب عنوان قانونی سلطنت خطاب قرارداد علی امینی و همزمان شایور بختیار بودند که اعلیحضرت را فرزند شاه و دریک مورد ولیعهد و دریک مورد وارث شاه و در چند مورد مدعی سلطنت خواندند که در سنگر ۱۴ مرداد سال ۶۱ بشماره ۱۱۲ به رد تلاشهای مزورانه آنها با استدلال پرداخته شد.

چشمه ای از مقاومت اعلیحضرت

این تصور نابجا و نادرست است اگر فکر کنیم که اعلیحضرت در مقابل تعرضاتی که نسبت به موقعیت سلطنت میشد ساکت و بی تفاوت بودند؛ همینجا جادارد که از واکنش اعلیحضرت نسبت به اظهارات امینی که اعلیحضرت را مدعی سلطنت نامیدند همراه با آفرین و سربلندی یاد کنیم.

بلافاصله بعد از اینکه علی امینی در مصاحبه ای با ایران تربییون موضع اعلیحضرت را مدعی سلطنت نامید اعلیحضرت در مصاحبه با روزنامه فیگارو فرمودند:

> امروز رهبران زیادی در تبعید هستند که هر یک ادعا میکنند کلید های آینده ایران در دست آنهاست هر یک از این افراد در حقیقت به گونه ای به پایگاه ملی تکیه میکنند ولی من فکر میکنم تنها سلطنت میتواند بر آینده آنان باشد و همزیستی اعتقادشان را ممکن سازد بهر حال همه این مخالفان در رژیم مشروطه جایی خواهند داشت و هر روز شمارتازه ای بر اعتقاد سلطنت که من نماینده آن هستم می گروند < (از سنگر هفتم فروردین ۶۲ شماره ۱۵۴)

بیانات اعلیحضرت در پاسخ به ادعای امینی مبنی بر مدعی سلطنت بودن اعلیحضرت در واقع یک مشت حکم حقوقی و منطقی به ادعای ناپاک علی امینی بود.

چند سطری از ابتدای آن سنگریه اینجا آورده میشود:

> کیفیت نامبری از شاه این روزها مثل همه چیزهای دیگر خود مسئله ای است مهمش در اینجاست که عده ای با آنکه معتقد به قانون اساسی مشروطه و رژیم پادشاهی ایران هستند معهذاً شاه را با نامهای رضا پهلوی و یا رضا درنوشته هایشان به خطاب میآورند و از ذکر شاه و پادشاه و شهریار ایران که هر یک تبادرذنی یکسانی دارد خودداری میکنند.

همانطور که ملاحظه دارید در آن تاریخ عنوان شاهزاده برای اعلیحضرت بکار گرفته نمیشد و به شهادت همان سنگر عنوان شاهزاده برای اولین بار از جانب رادیوی اسرانیل و سپس بختیار و برخی از روزنامه هایش رسم شد و کم بسرعت عنوان شهریار ایران و پادشاه حذف و شاهزاده رضاپهلوی فراگیر گردید بشرحی که امروز پایگاه های محدودی است که در راستای اعتقاد به حقانیت تداوم مشروطیت و قانون اساسی و سلطنت از عنوان قانونی اعلیحضرت برای ایشان استفاده میکنند.

گفتنی اینکه در آن زمان هنوز طرح هنری برشت در خودداری و مخالفت وزارت امور خارجه آمریکا از قبول تداوم سلطنت ایران بر مبنای قانون اساسی که در سال ۵۸ از وزارت خارجه آمریکا منتشر شده بود، در دسترس قرار نداشت و لاجرم تلاش قطع تداوم سلطنت که اعلیحضرت درنهم آبانماه با اتیان سوگند آنرا پایدار ساخته بودند یک اقدام سطحی و احساسی ناشی از اثرات و جو شورش ۵۷ منظور میشد و پس از انتشار اسناد وزارت خارجه آمریکا بود که دیدگاه های سیاسی موجه و مستند موضوع تبدیل شاه به شاهزاده و رضا پهلوی آشکار شد.

در سال ۶۲ سنگر شماره ۱۷۰ مقاله ای داشت تحت عنوان **<ایرانی باشید نه فاحشه فرانسوی>** که مناسبت آن اعتراض یک ایرانی خواننده یک روزنامه فارسی لس آنجلس بود که خواننده مزبور به مدیران روزنامه نوشته بود: **<شما چرا اعلیحضرت رضاشاه دوم پادشاه ایران را بانام رضا پهلوی یاد میکنید؟>**

توجه:

قابل توجه اینکه سوال آن ایرانی در سال ۱۳۶۲ دارای همان وزن حقوقی و اعتراضی است که آن ایرانیان از رودست در این سال یعنی به فاصله ۳۳ سال قبل در میان گذاشته است. (پایان توجه)

باری؛ مدیران روزنامه ایرانی لس آنجلسی به پرسش، سوال کننده جواب میدهد: **<برای اینکه ما متعلق و چاپلوس نیستیم!>**
(همان سنگر صفحه دوم)

اکنون بهتر است عینا به نوشته سنگر مراجعه شود

<مدیر روزنامه که نمیتوانسته به خواننده پراحساس خود حقیقت را بگوید که ما قائل به پادشاهی رضا پهلوی نیستیم، و به همین دلیل است که فقط با نام کوچک خطابشان میکنیم و چنین جواب صادقانه ای ماهیت روزنامه را برای خوانندگان روشن میکرد، پاسخ میدهد ما متعلق و چاپلوس نیستیم.>

البته این ظاهرسازی و توسل به تملق و چاپلوسی دوام نیافت و آن روزنامه بعدها نوشت:

<رضاپهلوی شاهزاده است نه شهریار ایران. زیرا رضاخان سردار سپه در تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ علیه مشروطیت آن زمان کودتا کرد و سلطنت خود کامه را جانشین مشروطیت نمود و ایشان هم از نسل رضاخان سردار سپه آن روز و موسس سلسله پهلوی است مانند همه شاهزادگان دوران تاریخ از نظر عرف شاهزاده میباشند مانند شاهزادگان صفوی و قاجاریه>
(پیام ایران شماره ۴۴۹)

هنوز این هم همه داستان نبود، و بعدها همان روزنامه نوشت: **<خشم فرو کوفته ملت ایران علیه سلطنت قیام کرد و سلطنت رابه گورستان تاریخ فرستاد>**، ولی هیچیک از همه آنها نگفتند که **ما نوکر خانیم نه نوکر بادمجان آمریکا تداوم سلطنت را قبول ندارد و ما هم قبول نداریم.**

ایرانی باشید نه فاحشه فرانسوی

سنگرها نشان میدهد که از مرداد ماه سال ۶۲ حمله بسیار وسیع و ناجوانمردانه ای نسبت به مقام سلطنت ایران یعنی رضاشاه دوم شروع شد و مسئله هتک حرمت ایشان بصورت مسابقه درآمد که هرکس

بیشتر خفت و اهانت کند بیشتر آزادی طلب است در مقابله با این ناسازگاری ها سنگر مقاله ایرانی باشید نه فاحشه فرانسوی که اکنون شاید بجا باشد که با قدری از آن مقاله آشنا شویم را منتشر ساخت:

بی حرمتی به پادشاهان

در طول تاریخ ایران تا آنجا که امکان تحقیق وجود داشته هیچگاه پادشاهان ایران مورد تحقیر قرار نگرفته اند و بنای خطاب آنان نیز بر بی حرمتی و سلب عناوین پادشاهی مستقر نبوده است. حتی اعراب که با القاب و حقوق شخصی آشنائی نداشته و بالطبع نمیتوانستند آنرا محترم بدانند در نامه هائی که محمد به سلاطین و پادشاهان ایران نوشته احترامات و عناوین پادشاهان را رعایت کرده.

جستجوی در تاریخ نشان میدهد که پادشاهان ایران بندرت از طریق سلب عنوان پادشاهی و خطاب قراردادن آنان با نام، مورد تحقیر قرار گرفته اند، این موارد تا آنجا که در دسترس تحقیق سنگر قرار داشته به استثنای اعمال زشت مصدقی ها و ملاها که آگاهی تنها در دو واقعه تاریخی بین ایران و عثمانی و نامه های دو فاحشه فرانسوی دیده شده که شاه ایران را با نام کوچک خطاب قرار داده اند.

یکی نامه های سلطان سلیم پادشاه عثمانی در سال ۸۹۴ و دیگری نامه خان ازبک است که بسال ۹۰۷ به شاه عباس نوشته شده (مشروح آن نامه ها در همان سنگر صفحه ۷ درج است که بر رعایت کوتاهی این تحریر از انتقال آن به این تحریر خودداری شده است)

دو فاحشه فرانسوی

«گزایه پاولی» یک فرد فرانسوی بوده که از طرف وزارت خارجه فرانسه در سال ۱۹۰۰ میلادی مامور پذیرانی از سلاطین و شخصیت های مدعو دولت فرانسه از جمله ناصرالدین شاه بوده است او از میان ۶۰۰ نامه ای که فرانسویان بهنکام اقامت ناصرالدین شاه به مقر اقامت شاه فرستاده اند تعدادی را برگزیده و در کتابچه ای انتشار داده است.

تمامی آن نامه ها با عناوین اعلیحضرتا - شاهنشاه ها - شاهنشاه ایران و امپراطور ایران و امثال آنها شروع شده به استثنای دو نامه که از سوی دو فاحشه فرانسوی به ناصرالدین شاه نوشته که با عنوان آقای ناصرالدین آغاز شده است.

(متن نامه ها در همان سنگر هست) وزیر آن نوشته سنگر آمده است:

> آقایان روزنامه نگاران - آقایان مدعی رهبری سیاسی که شاه ایران را با نامهای آقای رضایهلوی و یا رضایهلوی خطاب قرار میدید سعی کنید ایرانی باشید نه فاحشه فرانسوی.<

(همان سنگر صفحه ۸)

افشای طرح هنری برشت

افشای طرح مزبور بوسیله وزارت خارجه آمریکا و اجرای بخشی از آن بوسیله هوشنگ نهاوندی تکلیف روشنی در مقابل سنگر قرارداد و آن گشودن بحث محظورات شاه و آثار و کیفیت اجرائی طرح هنری برشت بود که چندین سنگر به آن اختصاص یافت ولی نکته مهم در ماجرای افشای طرح هنری برشت اینجاست

که هیچیک از روزنامه های ایرانی خارج از کشور به طرح مزبور که کاملاً دخالت آشکار آمریکا را در امور ایران و حقوق سیاسی ملت ایران آشکار میساخت نه اشاره ای کرد و نه اعتراضی و درحقیقت تشریح طرح هنری برشت و کیفیت اجرائی آن مجالی باقی نمیگذاشت که بهانه هائی که بخشی از ایرانیان ساخته بودند و درپناه آن بطورضمنی با سلب عنوان پادشاهی ازمتصدی سلطنت، نظام سلطنتی ایران را مختومه قانونی میساختند آشکارشود.

واما بعد

تحریرحاضر برخلاف تمایل قلبی بمناسبت رعایت کوتاهی از ادامه سابقه امر، خودرا معذور میسازد و به نقد سوال و جواب موضوع این تحریرمبپردازد.

(۱) نقد پرسش سوال کننده از رودست:

سوال از رودست درحالیکه به ظاهریک سوال معمولی و ساده است ولی درباطن یک سوال منطقی و توأم با حکمت است و پاسخ آن به آنجا میرسد که محققین خارجی و فضلا و شعرای ایرانی آن پاسخ را تائید کرده اند و آن در این مقصود است که سلطنت رسالت است و همانطورکه مردم پیامبر را انتخاب نمیکنند و اگر دینی دارند به اعتبار پیامبرمسلمی است که آن دین تعلق به او دارد لذا سلطنت طلبی رودست و همه کسانیکه قائل به تداوم سلطنت رضاشاه دوم نیستند افکار و خواست هایشان منطقی و استوار بر ارکان حکمت ناظربرفلسفه سلطنت ایران نیست.

سلطنت رسالت است

بحث رسالت بودن سلطنت در سنگرها از جمله سنگر شماره ۱۶۵ مطرح شده است و این تحریر به اقتضای مورد به اشاراتی از همان سنگرقناعت میکند.

>دلایل تاریخی و حقوقی براینکه سلطنت رسالت است به دورشته تقسیم میشود یکی دلایل نقلی و و دیگری دلایل قانونی که محققین دلایل قانونی را هم منقسم به دلایل تاریخی و دینی دانسته اند.

دلایل تاریخی شامل کتبیها و سنگ نبشته های تاریخی است که پس از هزاران سال سرازیرخاک درآورده و این پیام راستین را بما میدهند که سلطنت رسالت است

از کتبیها های تاریخی که بگذریم (موارد آن در سنگرها اشاره شده است) مسئله رسالت سلطنت بالصراحه مورد تائید و تفسیرفضلا و شعرای ایرانی قرارگرفته است از جمله شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، اخلاق ناصری، تاریخ بخارا، قابوس نامه، اخبارملوک فرس، مروج الذهب، مجمل التواریخ و بسیاری دیگر که قاطعانه سلطنت را رسالت الهی و شاه را فرستاده خداوند برای تمیثیت امور دانسته اند.

از فلاسفه بزرگ ایرانی که درزمینه رسالت شاه نوشته ای عمیق و متفکرانه ای دارد ابن سیناست. نوشته او براین پایه است که شاه برهبری مردم از سوی خداوند معین شده.

از کتب مولفین ایرانی و اسلامی که بگذریم میتوانیم به نتیجه محققین و مستشرقین اروپائی درباره ذات و ماهیت سلطنت ایران نگاه کنیم.

آرتور کریستین؛ شاه را برگزیده پروردگار بر روی زمین و نماینده کل وحدت و تمامیت و مظهر استقلال و عظمت کشور میداند.

نیوفیلاکت میگوید: پروردگار شاه رازمیان مردم برای اجرای رسالت الهی برمیگزیند و به او کمک میکند تا به هدفهای خود برسد مقام شاه مقدس و تقدیس او واجب است بد خواه این منبع نور دشمن خداوند و گناهکار است فرمان خدا (به سایه یزدان) شاه در روی زمین ابلاغ میشود.

دلایل دینی

در اوستا هر کجا که از سلطنت یاد شده آنها عطیه و خواست و رسالتی از سوی اهورمزدا دانسته است. قرآن هم نیز بغیر از اوستا نگفته که سلطنت را موهبت الهی شناخته و آیات بسیاری از جمله ۲۵ و ۱۳۵ سوره عمران و ۵۶ سوره یوسف صریحا سلطنت عطیه خدا دانسته شده است که از جانب خدا بهر کسی که او بخواهد خواهد داد. لزوم اطاعت از پادشاهان که در قرآن به تاکید آمده است دلیل قاطعی بر رسالت بودن سلطنت است.

نتیجه

این زحمتی که برای خوانندگان محترم در صرف وقت خواندن این تحریر ایجاد شد فقط با این هدف صورت گرفت که:

**** سلطنت را بشناسیم که رسالت است و همانطور که مرسوم نیست که پیامبران با همه پرسی انتخاب شوند و اول پیامبرانند و سپس ادیان ظاهر میشود، سلطنت هم به اعتبار رسالت، همان وجه و صورت را دارد و کسانی که تداوم و بقای سلطنت ایران را به همه پرسی و احتمالات آتی از جمله انتخاب بهترین زن و مرد (قانون اساسی انجمن سلطنتی) موکول کرده اند و یا آنها که ادامه نظام پادشاهی ایران را به همه پرسی و انتخاب شاه را از سوی مردم میدانند و یا خود را سلطنت طلب بی شاه میدانند، و یا برای اعلیحضرت قائل به صلاحیت نیستند و امثال آنها؛ بدانند که بیانشان از باب هوا و هوس است نه حکمت و فلسفه کهن شاهنشاهی ایران را بازیچه خود ساخته اند.**

**** سوال کننده پرسیده است <اگر رضاپهلوی را قبول ندارید گزینه شما چیست؟>**

سوال همراه با جواب است، و جواب آن این خواهد بود که گزینه کسانی که تداوم سلطنت به پادشاهی اعلیحضرت رضا پهلوی را باور ندارند یا جمهوری است و یا نظام غیرقانونی و هرج و مرج زیرا نظامات حقوقی مرسوم در جهان امروز یا سلطنت است و یا جمهوری؟

این تحریر نیاز به ادامه خواهد داشت.